حمید سبزواری(شاعر) | امیر حسین فردی (نویسنده) | ابوالفضل عالی (گرافیست) | شهید رسول کاظم نژاد (عکاس) | صفار زاده(نویسنده) | شهید احمد زارعی (شاعر) | مهرداد اوستا(شاعر) | نصرالله مردانی (شاعر) | مسعود شجاعی طباطبایی (کاریکاتوریست) | حبیب الله معلمی (شاعر) | علیرضا قزوه(شاعر) | محمدعلی گودینی (نویسنده) | علی محمدمؤدب (شاعر) | مرحوم شهریار(شاعر) | محمدمهدی سیار (شاعر) | سیمین‌دخت وحیدی (شاعر) | صلواتیان(نویسنده و تصویرگر)

بیست و نهمین «شب شاعر» برگزار شد

«ژولیده نیشابوری» تخلصی که آیت‌الله طالقانی به شاعر داد

بیست و نهمین «شب شاعر» پاسداشت شاعر فقید اهل بیت مرحوم محمدحسن فرحبخشیان متخلص به ژولیده نیشابوری عصر ۲۶مهر با حضور چهره‌های فرهنگی در سازمان هنری رسانه‌ای اوج برگزار شد.

درخواست ژولیده از حضرت رضا(ع) برای عنایت شاعرانه

حجت‌الاسلام پژمان‌فر رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی در این مراسم گفت: مرحوم ژولیده نیشابوری ارادت به اهل‌بیت(ع) داشت اما او ارادت خاصی به حضرت رضا(ع) داشت که من این را به چشم دیده بودم و در خاطرم هست که فرموده بود از عنایات حضرت رضا(ع) بوده که توانسته شعر بگوید.

وی افزود: اگر اشتباه نکنم از زبان مرحوم ژولیده شنیدم که می‌گفت به یکی از مداحان سه مرتبه گفتم که این شعرت را به من بده اما او شعر را نداد و من رو کردم به حرم علی‌بن موسی‌الرضا(ع) و گفتم آقا خودتان عنایتی کنید تا بتوانم برایتان شعر بگویم که همان‌جا یک مصرع و چند روز بعد مصرع دوم و بعد از آن تا پایان عمر همین‌طور شعر آمد و آمد.

رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی در پایان سخنانش گفت: ویژگی ممتاز ژولیده این بود که از خودش چیزی نمی‌دانست و در اشعارش خودش را نمی‌دید و فقط اهل بیت(ع) را دید و همین‌طور توانست این میزان شعر در مدح اهل‌بیت(ع) بسراید.

ژولیده یکی از پرچمداران شعر هیئت بود

رضا اسماعیلی با اشاره به جایگاه ژولیده نیشابوری در ادبیات دینی و آئینی گفت: او نامی معتبر در ادبیات دینی و آئینی است. در ادبیات آئینی ما دو دسته شاعر داریم که دسته اول به صورت ذاتی و فطری به این عرصه ورود کرده‌اند که از جنس مردم هستند و مرحوم ژولیده از این جنس است.

وی افزود: معرفت و بصیرت اسلامی موجب شده بود شاعرانی مانند ژولیده از شاعران هم عصر خود جلوتر باشد. اتفاقاً تحصیلات دانشگاهی خود حجابی است که مانع ادامه مسیر رشد شاعر می‌شود. ژولیده نیشابوری در مسیر خدمت به خاندان اهل بیت(ع) شعر می‌سرود و همان هدفی که امام حسین(ع) در قیامش دنبال می‌کرد در اشعار او دیده می‌شود.

اسماعیلی در پایان گفت: ژولیده نیشابوری یکی از پرچمداران شعر هیئت به معنای درست بود.

از شعر گفتن برای اهل بیت(ع) به سبک اشعار سخیف تا بی‌اطلاعی از مقاتل

حسین اسرافیلی در بخش دیگری از این مراسم با اشاره به آسیب‌های شعر آئینی گفت: در اشعار آئینی ما با آسیب‌هایی روبرو هستیم که یکی از آنها در زبان است. یعنی شاعر با همان زبانی که برای دوستش شعر می‌گوید برای امام حسین(ع) نیز شعر می‌سراید. یا دیده می‌شود شاعری که هیچ مطالعه‌ای در تاریخ و مقاتل نداشته و برای اهل بیت(ع) شعر سروده است اما بسیاری از شعرا از اهل بیت(ع) گفته‌اند که خوب هم گفته‌اند که اتفاقاً مداح و نوحه‌خوان نیز نبوده‌اند.

وی افزود: عمدتاً کسانی که در این حوزه شعر می‌گویند از زبان ساده‌ای بهره می‌برند و استدلال می‌کنند که ما برای مردم شعر می‌گوییم. در حالی که باید به آنها گفت با این کارتان ذوق مخاطب را پایین می‌آورید. مرحوم ژولیده نیشابوری یکی از کسانی است که به خوبی در این زمینه شعر گفته در حالی که فخامت و فاخر بودن زبان و در کنار آن استنادات تاریخی را نیز مورد توجه قرار داده است.

ژولیده بر صدق خود افزود

مهدی مظاهری از شاعران آئینی در این مراسم گفت: شعر آئینی شعری است که در مسیر سلوک معنا دارد و شاعر آئینی پیش از شاعر بودن سالک است. در این سلوک مخاطب خیلی جایی ندارد و شاعر در جوش و خروش شاعرانه توجهی به این مسائل نمی‌کند.

ژولیده با وصل کردن خود به اهل بیت(ع) خود را مزین کرد

مجتبی رحماندوست در بیست و نهمین شب شاعر گفت: انسان به میزان تعلقش به ارزش‌های متعالی انسان است و هرقدر از آنها دور شود از انسان بودن دور شده است. انسانی که بیشتر از نیم قرن با زبان شعر با اهل‌بیت(ع) محشور بوده در واقع خودش را به مظاهر زیبایی چسبانده است.

وی افزود: هنر می‌آید تا پدیده‌ها را تزیین کند ولی در رابطه با معدن زیبایی‌هایی مانند اهل بیت(ع) باید گفت که هنر خود را با ایشان تزیین می‌کند و ژولیده نیشابوری خود را با وصل کردن به معدن پایان‌ناپذیری مانند اهل بیت مزین کرده است.

ماجرای عیادت حاج‌منصور ارضی از ژولیده نیشابوری

جواد حیدری در این مراسم با اشاره به خاطره‌ای از عیادت مرحوم ژولیده همراه با حاج‌منصور ارضی گفت: در آخرین روزهای عمر ژولیده نیشابوری به دیدار او رفتیم که دیدم او در همان بستر بیماری مجموعه‌ای غزل در استقبال از غزلیات حافظ را سروده و در یک دیوان جمع کرده است. او دائم در مسیر امام حسین(ع) بوده است.

در این مراسم مستندی که در مصاحبه با خانواده، نزدیکان و دوستان ژولیده نیشابوری تولیده شده بود نیز پخش شد که در آن به ماجرای تخلص «ژولیده نیشابوری» اشاره شد که ظاهرا پیشنهاد آیت‌الله طالقانی به این شاعر برگزیده شده بود. در پایان این مراسم از خانواده مرحوم ژولیده نیشابوری تقدیر و تجلیل به عمل آمد.

حجت‌الاسلام پژمان‌فر

حسین اسرافیلی

مجتبی رحماندوست

سروده‌هایی از ژولیده نیشابوری

دلت را خانه ما کن، مصفا کردنش با من
به ما درد خود افشا کن، مداوا کردنش با من

اگر گم کرده‌ای ای دل،کلید استجابت را
بیا یک لحظه با ما باش، پیدا کردنش با من

بیفشان قطره اشکی که من هستم خریدارش
بیاور قطره‌ای اخلاص، دریا کردنش با من

اگر درها به رویت بسته شد، دل بر مکن، بازآ
درایـن خانه دق‌الباب کن، وا کردنش با من

به ما گو حاجت خود را، اجابت کردنش با من
طلب کن آنچه می‌خواهی، مهیا کردنش با من

بیا قبل از وقوع مرگ روشن کن حسابت را
بیاور نیک و بد را، جمع و منها کردنش با من

چو خوردی روزی امروز ما را شکر نعمت کن
غم فردا مخور، تامین فردا کردنش با من

به قرآن آیه رحمت فراوان است ای انسان
بخوان این آیه را، تفسیر و معنا کردنش با من

اگر عمری گنه کردی، مشو نومید از رحمت
تو نام توبه را بنویس، امضا کردنش با من

چشم

چشم‌ها از هیبت چشمم، به پیچ و تاب بود
محو چشمم، چشم‌ها و چشم من بر آب بود

چشم گفتم، چشم دادم، چشم پوشیدم، ز آب
من سراپا چشم و چشمم جانب ارباب بود

تحریم کنیم!

پژمان کریمی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برخی از به اصطلاح اهالی فرهنگ و هنر و از جمله جمعی از نویسندگان و شاعران- زن و مرد - به بیرون از کشور فرار کردند یا راه مهاجرت برگزیدند.

آن‌ها آشکارا بر این باور بودند و اعلام هم می‌کردند که در سایه حاکمیت و اقتدار نظام جمهوری اسلامی، جایی برای هنر و قلم‌شان وجود ندارد. این توجیه، دستاویز و بهانه منحوس بخش دیگری از اهالی قلم است که پس از سال ۱۳۵۷ تا امروز، رخت مهاجرت به تن می‌کنند و یا موزه فرار به پا می‌دارند و بدان سوی مرزهای آبی و خاکی و اقلیم اجنبی، رحل اقامت می‌افکنند.

مهاجران و فراریان در حالی کوله بردوش، آوارگی خود را استمرار می‌دهند، که رو به مخاطب خود صادقانه و صریح نمی‌گویند :

- چرا حاکمیت دین، مجال «هنرمندی»شان را سلب می‌کند؟

- مگر حاکمیت دینی، با «هنر» مخالف است؟

- مگر نظام دینی با اندیشمند و اندیشه‌ورزی سر عناد و ستیز و ستیزه‌جویی دارد؟

- مگر گفتمان انقلاب اسلامی، کتمان «مخالف» و انکار «حقیقت» متجلی در قاب «هنر و فرهنگ» است؟

مگر سکان هدایت فرهنگی جامعه - مثلا - وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، خشت اندیشه رسمی و حکومتی قالب می‌زند و به هنرمند تحمیل می‌کند؟

آیا مردم دین مدار، مخالف «هنر و هنرمند و اثر هنری‌اند؟»

پاسخ پرسش‌های بالا بی‌شک منفی است.

مصداق و مثالی در رد منفی بودن پاسخ به پرسش‌های بالا می‌توان سراغ گرفت؟

عزیزان!

سال گذشته در ایران، ۸۰ هزار جلد کتاب منتشر شد. ۵۰ درصد این میزان به کتاب‌هایی اختصاص داشت که برای بار اول چاپ شدند.

مجید غلامی رئیس‌هیئت امنای موسسه خانه کتاب این آمار روشن را در خرداد سال جاری اعلام کرد.

اکنون باید پرسید:

آیا نویسندگان و پدیدآورندگان کتاب‌های یاد شده در نوشتن و انتشار آثارشان، با مانع مواجه بودند؟

انتشار هزاران عنوان و جلد کتاب، در همین ایران روی داده و می‌دهد؛ در ایرانی با حاکمیت دین و فضای عمومی و غالب دینی!... جز این است؟!

اگر فضای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی کشورمان دچار اختناق و سرکوب و سانسور است؛ با وجود گرانی خدمات فنی چاپ و رواج و تنوع و تکثر رسانه‌ها، چگونه هزاران عنوان و جلد کتاب منتشر و به سوی مخاطب روانه می‌شود؟

نمی‌توان از وجود موانع سخن گفت و در عین حال مستندی و مصداقی دال بر صحت ادعا و گفته‌ها ارائه نکرد.

چه کسانی اما از اختناق و سرکوب می‌گویند و در کسوت مندرس و ننگ آلود مهاجرت یا فرار ژست روشنفکری و آزادی‌خواهی می‌گیرند و بر طبل پاره ادعای آزادگی می‌کوبند؟!

قاطعانه می‌گوییم؛ آنان ناشناخته نیستند. اولین نشانه این افراد بی‌دینی است. دومین نشانه؛ بی‌علاقگی به ایران و مردم ایران است. سومین نشانه؛ لاقیدی در زندگی شخصی و خانوادگی است. چهارمین نشانه روشن، عجب و غرور نسبت به کار و هنر است. البته اگر هنر و کاردانی ایشان ملموس و روشن شود! پنج؛ لانه‌گزینی در دامان بیگانگان است.

اینان مرتب ادعاهایی را علیه حاکمیت دینی طرح می‌کنند و رواج می‌دهندکه جز ضعف و زبونی و پستی گوینده معنایی دربر ندارد.

مثلا:

آنهامی گویند که؛ «سانسور» اصلی‌ترین گواه جفا نسبت به ساحت قلم در نظام دینی است.

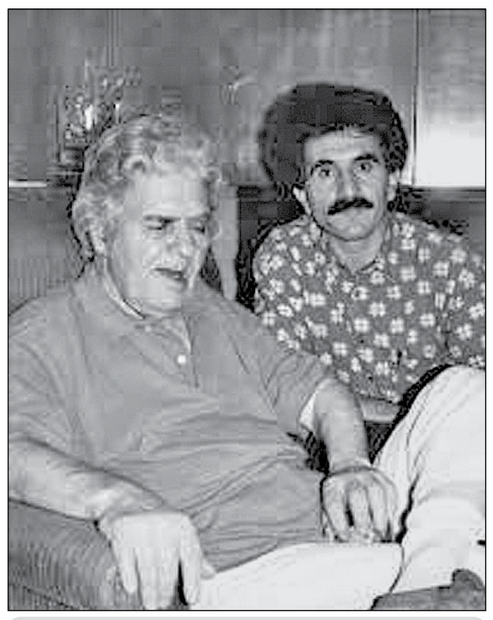

عباس معروفی داستان نویس پناهنده به آلمان در کنار شاملو جاسوس نازی‌ها

مهاجران و فراریان و یا اصلا بهتر بگوییم؛ فراریان مهاجر، در گفتگو با رسانه‌های بیگانه می‌گویند:

- «نوشته ما سانسور شده است...»

-«بخش‌هایی از کتابم، به قیچی سانسور گرفتار شده است...»

نگارنده قبلا مفصل در مطلبی توضیح داده بود که در نظام دینی ما سانسور وجود ندارد و بلکه ممیزی اعمال می‌شود. سانسور برخاسته از طاغوت و نفسانی است و ممیزی برآمده از عقلانیت و مصلحت شرعی و قانونی و عرفی.

حالا فراریان مهاجر که همه شان هم مدعی راستی و راستگویی‌اند بگویند و شاهدی فراز کنند که اثبات نماید؛ در ایران، سانسور روی می‌دهد و نه ممیزی!

فراریان مهاجر، کتاب‌ها و یا بخش‌هایی از آثار خود را که دچار ممیزی شده است، با بهره‌گیری از فضای مجازی، در معرض قضاوت مردم بگذارند...که نمی‌گذارند!

نویسنده‌ای که در بیان برخی صحنه‌ها جانب شرم و ادب را نگه نمی‌دارد، چگونه توقع دارد در پرتو نظام نورانی الهی که اخلاق حسنه رکنی از ارکان جامعه دینی است،مجوز پرده دری به چنگ آورد؟!

اصلا شاعری که ارزشهای الهی مردم را در اشعار خود به سخره گرفته ،چطور؟

آیا نویسنده‌ای که علنا از تجزیه‌طلبی حمایت می‌کند، می‌تواند با نمایش نوشته ممیزی شده، به مردم ایران بگوید و در واقع اعتراف کند که با قلم خود به مملکت و مردمش خیانت می‌کند؟

خب... فراریان مهاجر این‌ها را به مردم نمی‌گویند.نمی‌گویند اما از سرکوب و مانع در راه تولید هنری و قلمی فریاد می‌زنند و هوار می‌کشند و حکم به مهاجرت و ضرورت براندازی سیاسی می‌دهند.

فراریان مهاجر، به سادگی اجازه ورود و اقامت در کشورهای غربی را می‌یابند. این مجوز اما نه بدلیل مهارت و نخبگی‌شان در اندیشیدن و هنر که؛ دقیقا بدلیل استفاده ابزاری از آنان است.

مدتی نام این افراد - عمدتا غیر مشهور و ناشناخته برای عموم مردم - درسطح رسانه‌ها مطرح می‌شود و مهاجرت‌شان سندی بر تضییع اندیشه در ایران و مصداق محدودسازی دینی توصیف می‌گردد. اما پس از گذشت مدتی کوتاه، مهاجرقلم بدست، دیگر کارایی بازی خوردگی رسانه‌ای را از دست می‌دهد.

کدام یک از نویسندگان و شاعران مهاجر معاند در حال حاضر در خارج از ایران، برج عاج‌نشین است و دچار بیماری افسردگی قلمداد نمی‌شود و به دام بداقبالی گرفتار نشده است؟

نگارنده شاعری را می‌شناسد که با وجود شناخته بودن در میان ایرانیان به اصطلاح هنرمند در آمریکا، در حال حاضر در یکی از کشورهای اروپایی کارگر نجاری است و افسرده و بی‌رمق روزگار سپری می‌کند.

زرنگ‌ترین قلم بدستان خارج رفته،گروه کوچکی هستند که با شامورتی بازی و ادا و اطوار سیاسی، در برخی رادیوها و تلویزیون‌های ضد انقلاب، به حرفه هتاکی به مقدسات مشغول‌اند و بابت این کار سخیف پول می‌گیرند. علیرضا نوری‌زاده رفیق تجزیه‌طلبان تکفیری - سعودی یکی از همین قماش است. آدمی که برای تأسیس تلویزیون، رسما و به اعتراف خودش، از دربار سعودی پول گرفته است و جنایات سعودی را توجیه می‌کند.

این افراد چنان به فلاکت فکری و اقتصادی و دره انحطاط، در افتاده‌اند که بابت امضای بیانیه علیه «جمهوری اسلامی» تقاضای پول می‌کنند و تا پول دریافت نکنند امضای خود را به پای بیانیه‌ای نمی‌نشانند.

انزوا در داخل و خارج از کشور و بیم از فراموش شدن، مدعیان قلم فروش را به مرز طغیان علیه همپالکی‌ها نیز می‌کشاند.

بطور مثال؛ سال پیش بود که ابراهیم گلستان داستان‌نویس و فیلمساز و جاسوس انگلیسی، در گفت‌وگویی بلند با همکار و پادوی بی‌بی‌سی فارسی که متن آن گفت‌وگو در یکی از روزنامه‌های زنجیره‌ای داخلی هم منتشر شد؛ پته احمد شاملو - جاسوس نازی‌ها در ایران - را به روی آب ریخت. او ترجمه‌هایی که به نام شاملو منتشر می‌شد را بازنویسی شاملو معرفی می‌کند و تأکید می‌کند اساسا این شاعر، زبان خارجی نمی‌دانسته است.

ابراهیم گلستان جاسوس نشان‌دار انگلیس در کنار شاعر ملحد اسماعیل خویی

مضحک هم اینکه؛ برخی از نویسندگان و شاعران خارج نشین با وجود ادعای وجود اختناق در داخل ایران و ممانعت از فعالیت فرهنگی، سعی در انتشار آثار خود در ایران دارند. چرا که می‌دانند هم فضا برای انتشار وجود دارد هم بدون مخاطب ایرانی مرگ حیات به اصطلاح فرهنگی خود را رقم زده‌اند.

بهرام بیضایی نویسنده و فیلمساز خارج از کشور، سال گذشته شاهد انتشار کتاب خود در ایران بود.

مسعود بهنود پادوی بی‌بی‌سی، هنوز علاقه‌مند به نشر کتاب هایش در داخل کشور است واین اتفاق هم می‌افتد.

در واقع - متاسفانه - با وجود اتهام‌سازی و معاندت فراریان مهاجراهل قلم؛ علیه جمهوری اسلامی، فضای نشر کشور، قلم آنان را تحریم نکرده است. این تحریم، حق و سزای این افراد است.

شما بگویید:

کسی که به دین الهی اهانت می‌کند، ارزش‌های دین آسمانی را به سخریه می‌گیرد، انقلاب اسلامی یک ملت را هدف هتاکی قرار می‌دهد، به نفع بیگانگان و علیه هویت ملی و استقلال کشورش قلم میزند و به عنوان پادوی ذلیل رسانه‌های اجنبی ظاهر می‌شود، آیا مستحق تحریم نیست؟

به دروغ ادعا می‌کنند که در کشور اختناق است. سانسور اندیشه و هنر است. خب اگر اختناق و سانسور تن اینان را لرزانده است،چرا آثارشان منتشر می‌شود و خودشان هم از انتشار آثارشان در کشور خرسندند؟

دستگاه فرهنگی کشور ما - در خوشبینانه‌ترین تلقی البته - بیش از اندازه با معاندین مهربان است و این پذیرفتنی نیست.

کدام رسانه ضد انقلاب و ضد ایرانی، نویسندگان و شاعران حزب اللهی را تحریم نکرده است؟

در روزنامه‌های اجاره‌ای زنجیره‌ای علنا به اهل قلم انقلابی توهین می‌شود و او را جیره‌خوار معرفی می‌کنند!

آثار بچه مسلمانان به رغم قوت ، براحتی مجال انتشار نمی‌یابد.

وقتی قلم متعهد در داخل و خارج از ایران تحریم است، تحریم نبودن معاندین مبنای شرعی و اخلاقی و قانونی دارد یا ندارد؟

در کشورهای مدعی دموکراسی - مثلا - فرانسه، آیا کتابی از روژه گارودی براحتی منتشر می‌شود؟ درست‌تر بپرسم: اصلا مجال انتشار می‌یابد؟...

خیر!چون آقای گارودی صهیونیست‌ها را هدف قرار داد، هلوکاست را دروغ توصیف کرد و در نتیجه، تحریم شد و آثار او و کتاب‌های درباره او تحریم است!

در کشور ما چه روی می‌دهد؟ عکس رویه دولت فرانسه!

سیاووش کسرایی آیا عنصر چپ‌گرا نبود؟ آیا در دهه شصت به ضد انقلاب تروریست خارج‌نشین ملحق نشد؟آثار این فرد ،باید در داخل مجوز نشر گیرد و شامل حلقه تحریم نشود؟

کتاب "برگزیده اشعار" او در دسترس عموم است.

یدالله رویایی به ارزش‌های الهی در قالب شعر اهانت کرده یا نکرده است؟... اهانت کرده... آیا کارهای سخیفاش باید راحت مجوز نشر بگیرد که می‌گیرد؟

اینان اگر دارای اندیشه بودند که در دامان دشمن لانه نمی‌کردند. اگر هنری داشتند که مطرود مردم نمی‌شدند.

اگر بر جایگاه نخبگی تکیه زده بودند که در میان جامعه هنری داخلی برای خود نامی نامیرا فراهم می‌کردند.

باید گفت؛ تحریم مهاجران فراری، احترام به قلم متعهد است. اگر بواسطه این تحریم‌ساز اهانت و تهمت به جمهوری اسلامی کوک می‌شود خب... بشود! طبیعی است با ضربه به دشمن و نفوذی‌های او، صدای اعتراضش بلند می‌شود. مگر این صدا را الان نمی‌شنویم!

هشدار!

مانا شهیدی

ایجاد و فعالیت کلاس‌های آموزش زبان، یکی از رویدادهای معمول در سطح سفارتخانه‌ها برشمرده می‌شود.

اما این رویداد وقتی جنبه غیر عادی به خود می‌گیرد که هدف اصلی، نه کمک به تعاملات فرهنگی ملت‌ها بلکه رویکردی ضدفرهنگی و ضد امنیتی معنا شود.

برخی از سفارتخانه‌های خارجی در تهران دقیقا در مسیری غیرعادی و خصمانه، کلاس‌های زبان خود را ایجاد و هدایت می‌کنند. مثلا: سفارتخانه فرانسه!

بنابه اخباری که برخی از شرکت‌کنندگان در کلاس‌های یاد شده به دست داده‌اند؛ کلاس زبان، محملی برای اشاعه فرهنگ ضداسلامی و ضدایرانی و نیز؛ شناسایی و عضوگیری در شبکه‌های جاسوسی است.

مختلط بودن کلاس‌ها و تشویق به مکالمه باز میان دو غیرهمجنس، تشویق به مکالمه‌های جمعی درباره ممنوعیت‌های دینی و ملی، فروش کتاب‌هایی کاملا مغایر با شئونات اسلامی و ایرانی، ارائه جذابیت‌های کشور متبوع از طریق مطالب درسی و تشویق به مهاجرت، از رخدادهای مرسوم در کلاس‌های آموزش زبان سفارتخانه‌هاست.

اما در طول دوره‌ها، با توجه به نظرگیری از زبان‌آموز به بهانه مکالمه به زبان هدف آموزش و علاقه او به کشوری که در سفارتخانه‌اش حاضر شده است، به عضوگیری در شبکه جاسوسی اقدام می‌شود. در این مسیر ممکن است زبان‌آموز - ساده‌لوح - از ماجرای عضویت غیررسمی‌اش بی‌خبر بماند اما ماموریت‌های محوله را با کمال میل و با دقت انجام دهد.

شاید تنها راه تقابل کارگر، آگاه کردن زبان‌آموزان نسبت به ماهیت کلاس‌های یاد شده است. در این صورت است که از تعداد مشتریان سفارتخانه‌ها کاسته می‌شود و سطح موثر تقابل فرهنگی و دامنه انتخاب شبکه‌های جاسوسی را کاهش می‌دهیم.

شعر

بشتابید که مهمان حرم آوردند

■ زهرا سپه کار

زیر قدقامت باران حرم آوردند
بشتابید که مهمان حرم آوردند
چشم کنعانی شهرم همه روشن شده است
یوسف از سمت خیابان حرم آوردند
قصه این است: جهان بر دلشان تنگ آمد
رو به دلبازی ایوان حرم آوردند
بال در بال رسیدند کبوترها هم
خبر از صحن چراغان حرم آوردند
کافران، وقت عذاب است چرا که امروز
آیه‌ای از دل قرآن حرم آوردند
هر که شد محرم دل در حرم یار بماند
گرچه بر دوش، شهیدان حرم آوردند

مدیون سربازان گمنام‌اند نامی‌ها

■ زهرا کاردانی

راه حرم را بسته‌اند اینک حرامی‌ها
تا چند در چنگال خونخواران گرامی‌ها
نفرین به طراحان این ترفندهای شوم
نفرین به اربابان جنگ و تلخکامی‌ها
هر کس مدافع می‌شود محکم‌ترین شعری
از باده این شعر می‌نوشند جامی‌ها
دارایی رود خروشان چشمه‌ها هستند
مدیون سربازان گمنام‌اند نامی‌ها
در سینه خاصان عالم راز جانسوزی ست
این راز را هرگز نمی‌فهمند عامی‌ها
«یک روز می‌آید کسی روشن‌تر از خورشید»
چشم انتظار صبح باید بود شامی‌ها!!

نامه‌ای برای بدرقه بان کی‌مون

بیهوده نخند...

■ محمدجواد آقاجانی

پرواز گلبرگ‌های سرخ شکوفه‌های گیلاس،
فانوس‌های روشن کاغذی،
و حتی سوغات دوگانه‌ای که ترمن از آسمان
برای‌تان فرو فرستاد؛
همه چیز را از یاده برده‌ای.

جنگل‌ها، کوه‌ها
نبودن تو را فریاد می‌کشند
و مردگان
تنها، خواب دهان تو را می‌بینند
که برای کبوتران صلح، آواز می‌خوانی.

تو جز مشتی حروف سربی
چیز تازه‌ای به جهان بخشیده‌ای؟

نه روزنامه‌های دمشق می‌دانند کجایی
و نه کتابفروشی‌های بغداد.
نام تو
در رزرو هیچ مسافرخانه‌ای نیست
و بلیط قطار تو را کسی به چشم ندیده است.
مادران سوری
با هر عروسکی، فرزندی خاک می‌کنند
و تو با قهوه استانبولی
گرم می‌شوی.

آقای جنگل‌بان!
به این همه اشک، که در برکه چشم‌هایمان
جوانه می‌زند،
بیهوده نخند.
روزی دیگر، مرگ
با همان لبخند مضحک همیشگی‌اش
برای شکار شما نیز
پارو می‌کشد.